

بررسی تطبیقی زمینه‌های فکری-اجتماعی طالبان و داعش

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۲۴

حمید پارسانیا^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۲۹

محمد امینی^۲

چکیده

گروه‌های نظیر داعش و طالبان، پروژه‌هایی پیچیده و چندجانبه‌ای‌اند که ریشه در مسائل مختلف داخلی و خارجی دارند. عقبه فکری داعش، طالبان و سایر گروه‌های افراطی را باید در قرائتی ظاهرگرایانه از اسلام و طرح قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی پی گیری کرد. طالبان چهار جانب مختلف دارد: افغان‌ها، پاکستانی‌ها، عرب‌ها و غربی‌ها؛ محور داخلی طالبان را «پشتون» و خارجی آن را «پاکستان» و «روسیه» تشکیل می‌دهد. داعش نیز دارای پنج جنبه است: عرب‌ها، ترک‌ها، امریکا، صهیونست و اروپا که محور داخلی آن را عرب‌ها (عربستان، قطر و اردن) و خارجی‌اش را، امریکا تشکیل می‌دهند. پرسش اصلی تحقیق حاضر این است: ماهیت و زمینه‌های فکری و اجتماعی گروه طالبان و داعش چیست و چه شباهت و تمایزهایی میان آنان وجود دارد؟ طالبان و داعش دارای شباهت‌های گوناگون و تمایزهای اساسی‌اند که در این نوشتار مهمترین آنها بررسی شده است. هدف این پژوهش، شناسایی و تبیین زمینه‌های فکری-اجتماعی این دو گروه است، تا از این رهگذر هم مقایسه صورت گیرد و هم راه‌کارهایی برای نجات جامعه اسلامی ارائه شود. این تحقیق، از روش تطبیقی و تحلیلی بهره گرفته و با استفاده از اطلاعات اسنادی و کتابخانه‌ای انجام شده است.

کلید واژه‌ها: طالبان، داعش، تروریسم، افغانستان، عراق، پاکستان، ایران، عربستان، امریکا.

^۱. دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران: h.parsania@ut.ac.ir

^۲. دانشجوی دکتری رشته اندیشه معاصر مسلمین جامعه المصطفی العالمیه نمایندگی تهران و البرز (نویسنده مسئول): aminisalam2@gmail.com

مقدمه

در سه دهه اخیر شاهد گروه‌های تروریسم و سلفی هستیم که نه تنها آرامش دنیای اسلام را سلب کرده؛ بلکه حیات جهان بشری را تهدید می‌کند. گروه‌هایی مانند طالبان در افغانستان و پاکستان، داعش در سوریه، عراق و افغانستان، بوکو حرام در افریقا، جهاد اسلامی در الجزایر، جبهه النصره در سوریه و شبکه القاعده در بسیاری از کشورها، امنیت و زندگی مردم را بحرانی کرده‌اند. این گروه‌ها گرچه در قلمرو، جهان اسلام و سرزمین‌های اهل سنت، زایش و رشد یافته‌اند، واقعیت اما این است که آن‌ها، متفاوت از بدنه اصلی اهل سنت بوده، ریشه در فرقه‌های ظاهرگرا دارند و ابزاری برای قدرت‌های منطقه و کشورهای غربی قرار گرفته‌اند تا مانع پیشرفت «بیداری اسلامی» شوند. بررسی همه این گروه‌ها در یک مقاله نه امکان دارد و نه مجال آن است؛ بنا بر این، در این نوشتار به دو گروه طالبان و داعش می‌پردازیم.

داعش و طالبان، با رفتارهای خشن، خدمات مستقیم و غیر مستقیم زیادی به غرب کرده‌اند که مهمترین آنها دو چیز است: یکی مستمسک محکمی به غربی‌ها دادند تا تصویری خشن از اسلام ارائه کنند و دیگری زمینه و بهانه فراهم کرد تا غربی‌ها به خصوص امریکا، در لفافه مبارزه با تروریسم، کشورهای اسلامی از جمله افغانستان، عراق و سوریه را اشغال کند. اگر رفتار افراطی طالبان در افغانستان و تکفیر داعش در عراق و شام شکل نمی‌گرفت، امریکا و کشورهای غربی به بهانه تروریسم نمی‌توانستند وارد این کشورها شوند. بدین جهت بررسی آراء داعش و طالبان ضرورت مضاعف پیدا می‌کند.

درباره طالبان و داعش مقالات و کتاب‌هایی تدوین شده است، ولی هیچ یک از آنها با نگاهی تطبیقی و مقایسه‌ای این دو گروه را مورد مطالعه قرار نداده‌اند؛ بنا بر این، بررسی تطبیقی ماهیت و آراء طالبان و داعش، نوآوری تحقیق حاضر را تشکیل می‌دهد. پرسش اصلی تحقیق حاضر این است: ماهیت و زمینه‌های فکری - اجتماعی گروه طالبان و داعش چیست و چه شباهت و تمایزهای میان آنان وجود دارند؟ فرضیه تحقیق این است تفکر طالبان و داعش مبتنی بر فهم قشری از اسلام بوده و هردو رویکرد سلفی دارند؛ اما گروه طالبان بیشتر تحت تأثیر مدرسه دیوبندی است، در حالی که داعش تحت تأثیری سلفیت جهادی و قدرت جهانی است. آنان با

تحریک غرب و کشورهای منطقه به خصوص پاکستان و عربستان، امنیت و آرامش سرزمین‌های اسلامی را با انتحار و قتل عام بر هم‌زده‌اند؛ از این رو، برای شناخت گروه‌های افراطی مانند داعش و طالبان لازم است با هویت و زمینه‌های فکری-اجتماعی آنان آشنا شده، در جهت روشنگری جامعه اسلامی تلاش نماییم.

ماهیت و شکل‌گیری طالبان

طالبان در پاییز ۱۳۷۳ (اواخر سال ۱۹۹۴م) با استفاده از اختلاف مجاهدین و فقدان نظام سیاسی واحد در افغانستان، وارد کشور شد و با شعار امنیت، عدالت و شریعت «قندهار» را مرکز حکومت خود اعلام کرد. درباره هویت و فرایند شکل‌گیری طالبان، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارند که در این جا به سه دیدگاه اشاره می‌شود.

۱. گروه طالبان از اعضای دو حزب حرکت انقلاب اسلامی مولوی محمد نبی محمدی و حزب اسلامی مولوی یونس خالص به وجود آمد. به گفته علی‌جان زاهدی «ثقل نیروهای طالبان را حرکت انقلاب اسلامی به رهبری مولوی محمد نبی محمدی تشکیل می‌داد و حتی ملا عمر رهبر گروه طالبان، یکی از قوماندانان همین حزب در قندهار می‌باشد» (زاهدی، ۱۳۷۶، ۳: ۶) ملا محمدحسن نائب رئیس مجلس وقت طالبان می‌گوید: من، ملا عمر را به خوبی می‌شناختم و در دو جبهه و در دو گروه در برابر ارتش سرخ شوروی می‌جنگیدیم (احمد رشید، ۱۳۷۹: ۴۲). ملا محمد عباس وزیر بهداشت و درمان طالبان می‌گوید: من و شماری از دوستانم نظیر: ملا عبدالرزاق، ملا محمد فاضل، مولوی عبدالستار سنایی، ملا عبدالجلیل و... برای رفع اوضاع نابسامان مملکت روانه قندهار شده و در ضمن ملاقات با ملا عمر به او پیوستیم (همان: ۴۷).

۲. گروه طالبان از حلقات و گروه‌های گوناگون تشکیل شده است. برهان‌الدین ربانی مشخصات این گروه را چنین بیان می‌کند: ۱. ملا محمد عمر رهبر اصلی جنبش طالبان است؛ ۲. گروه طالبان از افسران کمونیست طرفدار دکتر نجیب‌الله، افسران و سربازان پاکستان و شبه نظامیان سپاه صحابه، طلاب علوم دینی پشتون تبار افغانستان، تعدادی از سران قبایل پشتون و گروهی از سرکرده‌های قاچاق مواد مخدر تشکیل یافته است و سیاست‌های کلی، جنبش طالبان

را نظامیان پاکستان و اعضای افراطی سپاه صحابه تعیین می‌کند (علیخانی، ۱۳۹۰: ۶۲).
 ۳. هوشنگ امیر احمدی می‌گوید: «طالبان محصول جریان وسیع، هدایت شده و بلند مدتی است که یک سر آن به سیاست مهر امریکا و محاصره همه جانبه ایران پیوند خورده و سر دیگر آن به منافع استراتژیک و اقتصادی بعضی از کشورهای منطقه به‌ویژه پاکستان بسته است» (امیراحمدی، ۱۳۷۷: ۴).

دیدگاه بهتر، شاید این باشد که بین سه دیدگاه مذکور تلفیق کرده و گروه طالبان را مرکب از جمعی طلاب مدرسه، معلمان دینی، ملاهای روستایی، اعضای برخی گروه‌های جهادی و آوارگان مهاجر افغانی در پاکستان بدانیم. پاکستان برای حفظ خود و تصاحب خط دیورند، طالبان را به وجود آورد که از همکاری بخشی از پشتون‌های افغانستان، کمک‌های امریکا و اعراب به‌خصوص عربستان و قطر برخوردار می‌باشند. حکمتیار می‌گوید: «حرکت طالبان در سال ۱۹۹۳ در پاکستان تأسیس شد. در زمان بی‌نظیر بوتو و توسط نصیرالله بابر وزیر داخله بی‌نظیر بوتو. پاکستان، امریکا، سعودی و امارات متحده عربی این گروه را ساختند، تمویل و تجهیز کردند. امریکا با این طرح توافق کرد، پاکستان آموزش داد، سعودی و امارات تمویل آنها را به عهده گرفتند» (گروه پژوهش سینا، ۱۳۸۱: ۱۰۲۱).

زمینه‌های فکری-اجتماعی طالبان

در یک بررسی کلی، زمینه‌های فکری و اجتماعی-سیاسی طالبان را می‌توان در اصول و مؤلفه‌های زیر بیان کرد:

۱. سلفی-دیوبندی

گروه طالبان از نظر فکری و اعتقادی یک دست نیست و تفکری چون اخوانی و دیوبندی در میان سران طالبان وجود دارند و بخش زیادی از آنان به لحاظ فکری از مکتب دیوبندی، افراطیت عربستان و باورهای قوم‌مدارانه متأثر است (برهانی، ۱۳۸۸: ۴۲۴؛ امینی، ۱۳۹۸: ۱۴۴). برهان الدین ربانی می‌گوید: یکی از شیوه‌های شناخت اندیشه و مشی طالبان، آشنایی با عقاید علمای سلفی دیوبندی پاکستان است (کریمی حاجی خادمی، ۱۳۹۲: ۱۴۲). در یک تقسیم‌بندی کلی

مدارس و علمای دینی پاکستان، از نظر گرایش کلامی و فقهی به دو گروه تقسیم می‌شوند: «دیوبندی» و «بریلوی». دیوبندی‌ها از نظر اعتقادی، شباهت کلی به وهابیت پیدا کرده‌اند و مانند وهابیت در برابر سایر فرقه‌های اسلامی، حساسیت زیادی نشان داده، از «توحید و شرک» تفسیر ویژه‌ای ارائه می‌دهند، اما بریلوی‌ها حالت انعطاف پذیری بیشتری داشته و از «توحید و شرک» هیچ‌گاه تفسیر سخت‌گیرانه و مغایر با مشهور ارائه نمی‌دهند. بریلوی‌ها تا حدودی، گرایش‌های صوفیانه دارند و در اعتقاد به «اولیاءالله» نزدیک به کلام شیعی می‌اندیشند.

مؤسس مکتب بریلوی، شخصی به نام احمد رضاخان بریلوی (۱۸۵۶ - ۱۹۲۱) بود. «مکتب بریلوی در واکنش نسبت به جنبش محمدبن عبدالوهاب و در مخالفت با عقاید دینی شاه ولی الله، شاه اسماعیل و علمای دیوبندی پدیدار شد» (عارفی، ۱۳۷۸، ۴). نماینده سیاسی این مکتب در پاکستان، گروه «جمعیه‌العلمای پاکستان» به رهبری مولانا شاه احمد نورانی و عبدالستار نیازی می‌باشد. مکتب «دیوبندی» در پاکستان کنونی، نماینده «دین رسمی» به شمار می‌آید. عمده‌ترین گروه‌های وابسته به مکتب دیوبندی در پاکستان، عبارتند از «جمعیه‌العلماء اسلام»، «سپاه صحابه» و جمعیت «اهل حدیث». تفاوت این سه جناح در این است که «جمعیه‌العلماء اسلام» به رهبری فضل الرحمان و سمیع الحق، به صورت یک حزب سیاسی وارد صحنه سیاسی کشور شده است، در صورتی که «سپاه صحابه» و «اهل حدیث» به ترتیب به فعالیت‌های نظامی و فرهنگی رو آورده‌اند (همان).

طلاب علوم دینی افغانستان (طلاب اهل سنت) رابطه تاریخی دیرینه‌ای با مکتب دیوبند دارند که آمیزه‌ای از اندیشه‌های شاه‌ولی الله دهلوی و پسرش شاه عبدالعزیز دهلوی است. شاه‌ولی الله با تلفیق تصوف و ماتریدیه با سلفیت مکتبی ایجاد که بعدها به‌عنوان مکتب دیوبندیه شناخته شد (فرمانیان، ۱۳۹۴: ۴۴). نهضت شاه ولی الله، در آغاز یک نهضت فکری فرهنگی بود که اصلاح افکار دینی و خرافات زدایی را از زندگی جامعه مسلمانان هند، هدف اساسی خود قرار داده بود، اما پس از او، پسرش شاه عبدالعزیز (۱۷۴۶-۱۸۲۴) و نوه اش، شاه اسماعیل (۱۷۸۱-۱۸۳۱)، آن را به یک جنبش اجتماعی سیاسی تبدیل کرده و علیه سلطه انگلستان موضع گرفتند (موثقی، ۱۳۹۶: ۱۹۳).

جنبش طالبان افغانستان با هر سه گروه نامبرده (جمعیه‌العلماء اسلام، سپاه صحابه و

جمعیت (اهل حدیث) ارتباط تنگاتنگی دارد و از حمایت‌های معنوی ومادی و حتی انسانی همه آنها در این چند سال برخوردار بوده است (عارفی، ۱۳۸، ۴). روابط طالبان با شاخه «فضل الرحمن» و شاخه «سمیع الحق» به دلیل عوامل فرهنگی، زبانی و نژادی و تجربه سیاسی، بسیار عمیق و ریشه دار است. مولانا فضل‌الرحمن در سال ۲۱ ژوئن ۱۹۹۹ در قندهار با ملا عمر رهبر گروه طالبان دیدار کرد و حمایت خود را چنین اعلام کرد: افراد جمعیت، علمای کرام، طلبا، مجاهدین و نوجوانان و... همواره برای بقا و استحکام و مبارزه در راه حکومت اسلامی روی کار آمده در افغانستان، شما را (ملا عمر) مساعدت خواهند کرد (پتر مارسدن، ۱۳۷۹: ۱۸۴) رابطه طالبان با شاخه‌ی سمیع الحق نیز به گونه‌ای است که برخی، گروه طالبان را محصول عمل کرد شاخه‌ای سمیع الحق می‌داند (<http://alwahabiyah.com>).

۲. جهاد و امر به معروف

از جمله مبانی اعتقادی گروه طالبان فریضه «جهاد» و «امر به معروف و نهی از منکر» است. سران طالبان هدف خود را «جهاد» در راه اسلام و اقامه امر به معروف و نهی از منکر اعلام کرده‌اند. از باب مثال مولوی احسان الله احسان، مسئول نیروهای طالبان غزنی، در سال ۱۳۷۳ در دیدار با سران جبهات شیعی می‌گوید: «جهاد به انحراف کشانده شده، نیروهای جهادی به انواع فساد و انحراف گرفتار آمده‌اند. در قندهار ما بعضی از قوماندانان به صورت رسمی با بچه ازدواج کرده‌اند ... ما برای امر به معروف و نهی از منکر قیام کرده‌ایم و قصد داریم که جهاد به اهداف اولیه خود که تشکیل حکومت اسلامی است، برسد» (زاهدی، ۱۳۷۶، ۳: ۱۵). در این جا این پرسش مطرح می‌شود، اگر هدف طالبان جهاد و امر به معروف و نهی از منکر در مقابل مفسدان است، چرا مردم بی‌گناه را می‌کشد، چرا در مساجد و مدارس انتحار می‌کند؟

واقعیت اما این است که جهاد مورد نظر طالبان، ریشه در دو منبع دارد: مکتب دیوبند و سلفیت. سلفی‌گری در قالب‌های گوناگون ریشه در اندیشه‌های ابن تیمیه، سید قطب و ابوالاعلی مودودی دارد که طالبان نیز تحت تأثر آنها قرار گرفته است و گفتمان ظاهرگرایی در ابعاد مختلف و مقیاس وسیع، در این گروه مشاهده می‌شود. از این جنبه، جهاد آنان با جهاد اسلام واقعی تفاوت دارد، چون جهاد مورد نظر دین فریضه‌ای است که در مصاف با کفار و مهاجمان معنا می‌یابد، نه مسلمانان و افراد بی‌گناه مانند کودکان، زنان، مسافران و بیماران. اگر جهاد آنان در

مقابل نیروهای خارجی و امریکایی قابل توجه باشد، کشتار مردم بی‌گناه و افراد غیر نظامی چه توجه دارد؟! چرا آنان برای پیشرفت اهدافشان از ابزارهای غیرانسانی چون انتحار، ترور و قتل زنان و کودکان، و کشتار مسافران، سود برده، استفاده می‌کنند؟

۳. پشتون‌والی

طالبان گروهی است که اغلب از میان مردمان روستایی برخوردار است و دارای تعلقات سنتی و قبیله‌ای است. نظام «امارت اسلامی» طالبان همانند نظام قبیله‌ای به شدت بسته بوده، رهبر و هسته اصلی حکومت آنها از قوم پشتون تشکیل شده است و اقوام دیگر در آن جای ندارند؛ البته رهبران طالبان، از جمله ملا عمر، قوم‌گرایی گروه طالبان را قبول نداشته، در دیدار محمد اکبری امینی استرلی و سایر اعضا، موضع این گروه را چنین بیان می‌کند: «طالبان به یک قوم و یک حزب اختصاص ندارد؛ بلکه مربوط به همه مردم افغانستان می‌شود» (امینی، در تکاپوی عدالت؛ سیری در اندیشه و نقش استاد امینی در جهاد سه دهه تحولات افغانستان، ۱۳۹۸: ۱۹۴)؛ اما شواهد و دلایل روشن وجود دارند که اقوام دیگر، چون تاجیک، هزاره و ازبیک، نه تنها در نظام امارت طالبان جایگاهی ندارند؛ بلکه حق اظهار نظر و آزادی بیان نیز ندارند. این در حالی است که اسلام کرامت انسانی و آزادی بیان را به رسمت شناخته و همگان را به اجرای عدالت توصیه کرده است. نگرش افراطی و فرهنگ قبیله‌ای طالبان موجب شده است که حتی بخشی از پشتون‌ها نیز از امنیت برخوردار نباشد.

۵. مخالفت با مدرنیته

در مواجهه با پدیده‌های جدید و مسائل مستحدثه، دو رویکرد فقهی در میان مذاهب اسلامی وجود دارند:

۱. دیدگاهی که اصل اولی را، جواز و اباحه می‌داند. در این رویکرد تا زمانی که با نهی شارع مواجه نشود، اصل را بر جواز می‌گذارد.

۲. دیدگاهی که اصل اولی را، حرمت می‌داند و برای جواز هر مورد، نیازمند جواز و نص خاص از سوی شارع است (فرمانیان، ۱۳۹۵: ۴۶۹).

این دو رویکرد در برخورد با مسائل جدید و امور حکومتی آثار و پیامدهای متفاوتی داشته،

شیوه خاصی را در جهان اسلام توصیه می‌کند. با بررسی نگرش و روش طالبان به این نتیجه رهنمون می‌شویم که آنان در رویاروی با مسائل مستحدثه، شیوه دوم را بر می‌گزینند و با شعارهای افراطی، تمام دستاوردهای جدید را نفی می‌کنند. طالبان در ابتدای ظهورش، نه تنها با تلویزیون، سینما، وسایل تصویربرداری و امثال آن مبارزه کرد، بلکه آنها را «بزار شیطانی» دانسته و در ردیف آلات لهو و لعب قرار داد که هیچ گونه مشروعیتی ندارد. وزیر امر به معروف و نهی از منکر طالبان درباره جمع آوری دستگاه‌های تلویزیون از شهر کابل گفت: «ظرف دو روز گذشته، از فروشگاه‌های نقاط مختلف شهر بیش از یکصد دستگاه تلویزیون مصادره شده است ... دستگاه‌های مصادره شده سوزانده و یا منهدم می‌شود» (صراط، ۱۳۷۷).

ماهیت و شکل‌گیری داعش

«داعش» یا دولت اسلامی عراق و شام، گروه تکفیری فراملیتی است که در عراق شکل گرفت و در سوریه به بلوغ رسید؛ با تضعیف موقعیت آن در عراق و سوریه، اکنون به دنبال پایگاه‌هایی جدید در دیگر مناطق جهان اسلام، از جمله افغانستان است. برای شناخت داعش، نخست باید سلفی جهادی و القاعده را شناخت، چون داعش در ابتدا یکی از زیر شاخه‌های القاعده بود و القاعده نیز یکی از شاخه‌های سلفی جهادی است. القاعده سلفی جهادی است که شاخه‌های مختلفی در جهان دارد و القاعده عراق یکی از شاخه‌های آن شمرده می‌شد که توسط ابومصعب زرقاوی به وجود آمد. زرقاوی از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۶ رهبر القاعده عراق بود و با تشکیل گروه «جماعت توحید و جهاد» ابتدا با اسامه بن لادن بیعت کرد و بعد به‌عنوان نماینده او در عراق، شبکه القاعده را به وجود آورد. وی شیعیان را دشمن نزدیک و امریکا را دشمن بعید اعلام کرد و اولویت اصلی خود را مبارزه با شیعیان دانست. ابومصعب، در سال ۲۰۰۶ کشته شد و ابوعمر بغدادی رهبری این گروه را به عهده گرفت. با کشته شدن او در سال ۲۰۱۰ ابوبکر بغدادی ریاست گروه را به عهده گرفت و فعالیت‌های تکفیری و تروریستی را تا مرز سوریه گسترش داد.

اجتماع شاخه‌های القاعده در سوریه منجر به اختلاف داخلی آنها شد؛ القاعده عراق به رهبری ابوبکر بغدادی با جبهه النصره (شاخه القاعده در سوریه) درگیر شد. با اوج گرفتن اختلاف آنها، ایمن الظواهری (رهبر القاعده) به ابوبکر بغدادی دستور داد یا به عراق برگردد یا به فرامین «جبهه

النصره» گوش دهد. بغدادی، از دستور ایمن الظواهری اطاعت نکرد و با خروج از القاعده گروه داعش (دولت اسلامی عراق و شام) را به وجود آورد و در سال ۲۰۱۴ خود را به عنوان خلیفه مسلمین معرفی کرد (ابراهیم نژاد، ۱۳۹۴: ۱۴).

در پیدایش داعش، عوامل مختلف اعتقادی، سیاسی، منطقه‌ای و جهانی دخالت دارد که در ساحت جهانی و منطقه‌ای، آمریکا و کشورهای اروپایی، نقش مرکزی دارند و کشورهای عربستان، قطر، اردن از نقش پیرامونی برخوردارند (پارسانیا، ۱۳۹۷؛ فروزآبادی، ۱۳۹۳: ۹۴). هدف کشورهای عربی، از حمایت گروه‌های تکفیری چون داعش، بوکوحرام، جبهه‌النصره و ... تضعیف شیعیان و جمهوری اسلامی ایران است (فروزآبادی، ۱۳۹۳: ۴۶-۴۹)؛ اما آمریکا به دنبال بدنام کردن اسلام و سلطه بر خاورمیانه و جهان اسلام است. از باب مثال وسلی کلارک فرمانده کل نیروهای پیشین ناتو می‌گوید: «کمی پس از واقعه‌ی یازده سپتامبر، در پنتاگون لیستی به او نشان دادند که شامل هفت دولت ناباب بودند که قرار بود طی پنج سال آتی، به آنها حمله شود. نام لیبی، سوریه و ایران در این فهرست بود. جنگ‌طلبان طرف‌دار بوش نمی‌خواستند فرصت بی نظیر حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر را از دست بدهند. می‌خواستند با راه انداختن جنگ‌های متعدد، خاورمیانه را بی ثبات و سپس آنها را تحت کنترل خود در آورند» (یورگن تودنهورف، ۱۳۹۴: ۲۷)؛ بنا بر این، پیدایش داعش را نباید به عوامل افراط و تفریط‌های افراد و گروه‌هایی خاص ختم کرد؛ بلکه ریشه آن را بایستی در افق اجتماعی گسترده و تقابل فرهنگی-تمدنی جهان اسلام با جهان غرب دید.

زمینه‌های فکری-اجتماعی داعش

خاستگاه فکری داعش ریشه در جریان‌های‌های مختلف مذهبی دارد که اصول و مؤلفه‌های ذیل مهمترین بنیان‌های فکری و اجتماعی گروه داعش را تشکیل می‌دهند.

سلفی- جهادی

گروه‌های چون القاعده و داعش، ریشه در جریان سلفیه جهادی داشته و قرابت نزدیکی با سلفی وهابی دارند. وجه مشترک این سه فرقه (وهابیت، القاعده و داعش) این است که هر سه شاخه، تفسیر ظاهرگرایانه از آیات و روایات دارند و برپایه تفسیر سطحی از اسلام، بسیاری از

اعمال مسلمانان را، نظیر زیارت قبور، توسل به اولیاء و پیامبران و شفاعت و گنبدسازی را اعمال مغایر با توحید می‌دانند و معتقدین به این امور را کافر می‌خوانند. ابومصعب سوری از نظریه پردازان گروه تکفیری، بنیان فکری سلفیه جهادی را چنین معرفی می‌کند: اصولی از اندیشه اخوان المسلمین + شیوه جنبشی سید قطب + فقه سیاسی ابن تیمیه و مکتب سلفیه + میراث فقهی عقیدتی دعوت وهابی (ابراهیم نژاد، ۱۳۹۴: ۱۳-۱۴). سخنرانی‌های رهبران داعش مانند ابومصعب زرقاوی، ابوعمربغدادی، ابوبکرالبغدادی و ابومحمد عدنانی کاملاً گفته ابومصعب سوری را ثابت می‌کند از باب مثال ابومصعب زرقاوی با نوشتن کتاب «هل اتاک حدیث الرافضه» به تحریک اهل سنت عراق علیه شیعیان پرداخت و دروغ‌های فراوانی به شیعه نسبت داد. دشمنی زرقای با شیعیان به گونه‌ای بود که حتی رهبران القاعده به نقد وی پرداخت (همان: ۲۲).

داعش به لحاظ فکری بر دو رویکرد ظاهرگرایی اموی و آراء سلفی- تکفیری استوار است. قرائت اموی از اسلام، قرائتی ظاهرگرایانه و عقل ستیز بود که با استناد به ظواهر به تکفیر خاندان اهل بیت پرداخت و آنها را خارج شده از دین خواند. داعش نیز به جز خود، دیگران را تکفیر می‌کند و به هیچ مسلمانی اعم از شیعیان و اهل سنت رحم ندارد. تفاوت عمده داعش با بنی‌امیه در این است که اقتدار اسلام اموی، ریشه در مناسبات قبیله‌ای امویان داشت؛ اما قدرت داعش ریشه در توان سیاسی، نظامی، اقتصادی آمریکا و دول غربی دارد (پارسانیا، ۱۳۹۷؛ فروزآبادی، ۱۳۹۳: ۹۴). این گروه علاوه بر تفکر اموی از جریان سلفی- تکفیری نیز متأثر است. داعش از بین جریان‌های سه‌گانه کلامی اهل سنت (اشاعره، ماتریدیه و اهل حدیث) و از میان مذاهب چهارگانه اهل سنت (حنفی، شافعی، حنبلی و مالکی)، تحت تأثیر مکتب کلامی اهل حدیث و مکتب فقهی حنبلی است که به لحاظ آمار جمعیتی نسبت به سایر جریان‌ها در اقلیت است (فرمانیان، ۱۳۹۳).

۲. احیای خلافت

مهمترین اصل در اندیشه سیاسی گروه‌های بنیادگرا از جمله داعش، احیای اصل خلافت اسلامی است. آنچه را که «رشیدرضا» (۱۸۶۵-۱۹۳۵ م) چند دهه پیش درباره خلافت و مرکزیت آن در شهر موصل مطرح کرده بود، اکنون داعش به دنبال آن است. داعش حقانیت خلافت خود و نحوه انتخاب خلیفه را شورای «اهل حل و عقد» می‌داند. ابوالحسن از دی می‌نویسد: «بیعت بر

(امامت) شیخ ابوبکر بغدادی به صورت صحیح و مشروع و با انتخاب و مشورت اهل حل و عقد منعقد شده است» (ابی‌الحسن ازدی: ۹). ابوهمام اثری از مفتی‌های داعش برای اثبات خلافت بغدادی، رساله نوشته، دو فضیلت برای او بیان می‌کند: نسب قریشی داشتن و فقیه بودن (ر. ک: الاثری، ۱۴۳۴).

در مواجهه با ادعای بغدادی به‌عنوان خلیفه مسلمین، علمای اهل سنت و گروه‌های جهادی به دو دسته تقسیم شدند: عده‌ای قلیلی این اقدام را تأیید و حتی با بغدادی بیعت کردند؛ اما اکثر علمای اهل سنت علیه این اقدام موضع گرفته و آن را غیر شرعی دانستند. ابوقتاده فلسطینی از رهبران فکری سلفی جهادی با نوشتن کتاب «ثیاب الخلافه» انتقادهای محکمی به داعش وارد کرد و دو انحراف مهمی آنان را چنین بیان داشت: نخست، مفتی‌های داعش معتقدند که خلافت با بیعت حتی یک نفر هم منعقد می‌شود، در حالی که این مدعای آنان باطل است. دوم، داعش تمام گروه‌ها و افرادی را که با خلیفه خود خوانده آنها بیعت نکند تکفیر می‌کند، حتی اگر از گروه‌ها و افراد جهادی باشد و حال اینکه این ادعا انحراف و غلو در تکفیر است (فلسطینی: <http://sadaislamic.net>؛ ابراهیم نژاد، ۱۳۹۴: ۵۹). گروه انصار بیت‌المقدس مصر، جیش الصحابه سوریه، القاعده یمن، انصارالشریعه الجزایر، تونس، لیبی، اردن و ایمن الظواهری رهبر اصلی القاعده با ابوبکر بغدادی به‌عنوان خلیفه، مخالفت کردند. علاوه بر این‌ها علمای چون عدنان عرعور از عالمان سلفی سوریه، عبد‌العزیز آل شیخ مفتی سعودی، عبد‌العزیز الطریقی و علمای اهل سنت ایران و افغانستان ادعای خلافت داعش را رد و رفتار آنها را محکوم کردند.

۳. ادعای جهاد

از جمله مبانی فکری و زمینه اجتماعی داعش اصل «جهاد» است؛ اما جهاد مورد نظر این گروه و سایر گروه‌های تروریستی نظیر، بوکوحرام، طالبان، جبهه النصره و ... با جهاد مورد نظر اسلام ماهیتاً و منطقاً متفاوت است. آنها این فریضه مقدس را با ابزارهای غیر انسانی چون انتحار، ترور، قتل عام زنان و کودکان، بمب‌گذاری در مساجد و مدارس، ذبح انسان‌های بی‌گناه و کشتار سیستماتیک مسلمانان، انجام می‌دهند. در حالی که در شریعت اسلام زنان، کودکان، سال‌خوردگان و بیماران در امانند، کسانی که دست به شمشیر نمی‌برند در امانند و با اسیران با ملاحظت رفتار می‌شود.

این تفاوت دیدگاه موجب شده است که حتی خود آنان نیز دیدگاه واحدی در مورد جهاد نداشته و هر کس یک تفسیر خاص از آن ارائه کند، به‌عنوان مثال سران داعش تا هنگام اشغال عراق توسط امریکا، با رهبران القاعده، یعنی بن لادن و ایمن الظواهری اتفاق نظر داشتند و در صدد جهاد در برابر امریکا بودند؛ اما در جریان اشغال عراق و تشکیل دولت جدید که شیعیان در رأس قرار گرفتند، بین زرقاوی رهبر شاخه عراقی القاعده و ایمن الظواهری رهبر اصلی القاعده پیرامون جهاد و اولویت‌بندی آن اختلاف ایجاد شد.

از نظر ایمن الظواهری، جهاد در گام نخست باید علیه کفار باشد و در شرایط فعلی نباید علیه شیعیان، اقدام شورش‌ی کرد و آنها را قتل عام کرد؛ اما زرقاوی چنین تفکیکی را نپذیرفت، شیعیان عراق را مانند نیروهای امریکا کافر خواند و علیه آنان جهاد کرد (شیخ احمد، ۱۳۸۵: ۱۶۹؛ ابراهیم نژاد، ۱۳۹۴: ۲۳-۲۲). این امر در وضعیتی بود که بن لادن اولین وظیفه مسلمانان را بعد از ایمان، جهاد تهاجمی می‌دانست که باید بر علیه کفار و در زمان حاضر علیه امریکا انجام شود. چرا که امریکا از نظر بن لادن سه جرم مرتکب شده است: ۱. اشغال سرزمین مقدس عربستان و به یغما بردن ثروتش و کنترل تحقیر آمیز حاکمان آن؛ ۲. کشتن بیش از یک میلیون عراقی؛ ۳. حمایت از دولت وقت یهودی و قتل عام مسلمانان آنجا (شبیعی، ۱۳۹۴: ۲۲۰). نگرش و رفتار داعش هیچ‌گونه شباهتی به اسلام و مسلمانان ندارد. چراکه جهاد اسلامی دارای شرایط، آداب و مقرراتی است که هیچ‌کدام از آنها را داعش مراعات نمی‌کنند.

۵. تکفیر مخالفان

ریشه تکفیر در کشورهای اسلامی به عصر بنی امویه، سپس به ابن تیمیه و بعد از وی به وهابیت بر می‌گردد. داعش یک گروه تکفیری است که به دنبال غیریت‌سازی با دیگران بوده و در صدد تعریف دشمن دور و نزدیک است. در این غیریت‌سازی کسانی را که مانند آنها فکر نمی‌کنند، نظیر شیعیان، علویان و مسیحیان و اهل سنت معتدل «دیگر»ی هویتی تعریف کرده، تکفیر می‌کند. آنان در اثر خود حق‌پنداری، از میان همه مسلمانان فقط فرقه خود را مؤمن دانسته، سایر فرقه‌ها را کافر یا فاسد می‌دانند. جنایات داعش در عراق و سوریه نشان می‌دهد که این گروه علاوه بر شیعیان به خون اهل سنت نیز تشنه است. این گروه در بیانیه خود حماس و تشکیلات فلسطین را به مرگ وعده داده، می‌نویسد: «به زودی شما را ذبح خواهیم کرد» (ابراهیم نژاد،

۱۳۹۴: ۶۷). زرقاوی در رساله «هل اتاک حدیث الرافضه» با نسبت دادن افتراءات و تهمت‌های بسیار به شیعیان، کشتن آنان را جایز می‌داند و در بیانیه ۲۰۰۵ اعلام جنگ تمام عیار علیه شیعیان کرد (همان؛ Kirdar.M.J.alqaeda in Iraq). ابوقتاده در پاسخ یورگن تودنهورفر که می‌پرسد: چنانچه ۸۰ میلیون شیعه ایرانی، عراقی و سوری پشیمان نشوند و داوطلبانه به سنت نپیوندند، همگی کشته می‌شوند؟ می‌گوید: درست است قطعاً همین‌طور است (یورگن تودنهورفر، ۱۳۹۴: ۱۱۰).

۶. رقابت سیاسی کشورهای منطقه و غرب

افزون بر عوامل پیش‌گفته، عوامل مهمتری وجود دارد که از زمینه افراطی‌گری استفاده کرده، در مواجهه و تقابل تمدن غربی با تمدن اسلامی قابل ارزیابی است. «پیدایش این گروه‌ها ریشه در رقابت‌های سیاسی و عملکرد اقتداری جهانی در این منطقه دارد. کشورهای مثل عربستان، قطر، اردن، آمریکا و برخی از دولت‌های اروپایی، در این مسئله دخیلند و نقش این مجموعه نیز یکسان نیست، بلکه نقشی دوگانه و متفاوت است. برخی از آنها، یعنی آمریکا و کشورهای اروپایی، نقش مرکزی دارند و برخی دیگر یعنی دولت‌های منطقه‌ای، از نقش پیرامونی برخوردارند. عملکرد این مجموعه به تنهایی عامل ایجاد فعالیت‌های افراطی داعش نیست و رفتار آنها در تقابل و رویارویی با پدیده‌ای دیگر به این امر منجر شده است و آن پدیده چیزی جز بیداری اسلامی نیست؛ بنا بر این، پیدایش داعش را نباید به عواملی در سطح افراط و تفریط‌های افراد و گروه‌هایی خاص ختم کرد؛ بلکه باید در افق عوامل اجتماعی گسترده و عمیقی نظیر خیزش فرهنگی و تمدنی جهان اسلام، بیداری اسلامی، عملکرد تاریخی جهان غرب با آن دید» (پارسانیا، ۱۳۹۷).

وجوه اشتراک طالبان و داعش

عملکرد مشابه طالبان و داعش موجب شده است، تا این پرسش برای بسیاری مطرح شود، تفاوت طالبان و داعش چیست آیا آنان از یک قماشند یا فرق دارند؟ شواهد و مستندات نشان می‌دهند که میان طالبان، داعش، القاعده و سایر فرقه‌های تروریستی، در برخی جهات تشابه و در برخی جهات تفاوت اساسی وجود دارند. مهمترین نقاط اشتراک طالبان و داعش مؤلفه‌های ذیل است.

۱. ظاهرگرایی

نخستین وجه اشتراک، گروه طالبان، داعش و سایر بنیادگرایان، نص‌گرایی و توجه به ظاهر سنت است. آنان با رویکرد نص‌گرا و تفسیر ظاهرگرایانه از آیات و روایات، برای عقل و تفسیر عقلی اهمیتی قائل نبوده و منقولات دینی و احکام شرعی را بر داده‌های عقلی و علمی مقدم می‌دارند. رویکرد ظاهرگرایانه از بنی‌امیه، شروع شد و سپس در خوارج و اهل حدیث و در رأس آن احمد بن حنبل تا دوام یافت و بعداً به وسیله اشاعره ادامه پیدا کرد و در قرن هشتم توسط ابن تیمیه با عقاید جدیدی نظیر «نفی توسل و تکفیر مرتکبین آن، نفی شفاعت و ترک جستن و ...» ساماندهی گردید. هرچند آراء ابن تیمیه در زمان خودش مورد استقبال قرار نگرفت؛ اما در قرن دوازدهم هجری توسط پیروان او مانند محمدبن عبدالوهاب و علمای وهابی توسعه یافت (فاطمی، ۱۳۹۴: ۲۲). به گفته یوسف قرضاوی: «یکی از آفت‌های بزرگی که امروز جهان اسلام با آن روبه‌رو شده است، همین گروهی است که کوچک‌ترین شناختی از فقه مقتصدها ندارند؛ بلکه در بند شکل و ظاهر است و آنان کسانی‌اند که من از دیرباز ایشان را «ظاهریه جدید» نامیده‌ام» (الخشن، ۱۳۹۴: ۲۲).

داعش و طالبان بر اساس قرائت ظاهرگرایانه از اسلام، تفسیر خشن و خشک از دین ارائه کرده، چهره‌ی اسلام را در دنیا مخدوش کرده‌اند. آنها مخالفان خود را بدون تحقیق و محاکمه گردن می‌زنند، در حالی که قرآن می‌فرماید: «خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند؛ چرا که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد» (ممتحنه: ۸). ابوقتاده^۱ می‌گوید: «مفاهیمی در قرآن وجود دارد که فقط از نظر تاریخی قابل درکند؛ اما پاسخ‌ها را مسلماً باید بدون هیچ تفسیری، لغت به لغت برداشت کرد. این برداشت لغت به لغت از قرآن، جزء مهمی از اسلام است. مردمی که امروز گمراه شده و در سایه ایدئولوژی‌ها گم شده‌اند، اغلب کسانی‌اند که قرآن را به صورت لغت به لغت تعبیر نمی‌کنند؛ بلکه مثل یونانیان باستان در موردش فلسفه می‌بافند (یورگن تودنهورف، ۱۳۹۴: ۱۲۷).

۱. تبعه آلمان است که قبلاً مسیحی پروتستان بوده؛ اما اکنون وهابی - سلفی است و در بخش رسانه‌ی داعش مقام رسمی دارد.

۲. بی‌اعتنای به عقل و عقلانیت

از جمله تشابه طالبان و داعش این است که هر دو گروه نسبت به خرد و تعقل بی‌اعتمادند. در جهان اسلام عقل ستیزی به عنوان یک سنت جاهلی، ابتدا در دوران پیامبر (ص) در قالب قبیله‌گرایی بروز یافت و بعدها ابن تیمیه و محمدابن عبدالوهاب به نام دفاع از شریعت با آن مخالفت کرد. آنها نه تنها با عقل مخالف است؛ بلکه خواستار الغاء عملکرد عقل از شئون زندگی‌اند، مگر اینکه عقل و اندیشه در راستای تأیید نقل و احادیث باشد. طالبان و داعش مانند اسلاف خویش، با عقلانیت سرسپتر داشته و تنها به ظواهر روایات‌شان تأکید دارند، در حالی که جان‌مایه دین و دینداری، عقل و خردورزی است و مهمترین هدف برانگیخته شدن پیامبران الهی، شکوفایی عقل است.

طالبان و داعش، نسبت به آثار تاریخی و اشیای باستانی به صورت بدبینانه و غیر عقلانی نگاه می‌کنند. از باب مثال داعش در ماه حوت ۱۳۹۳ بر سر آثار تاریخی شهر موصل و ولایت نینوا عراق همان بلایی را آورد که طالبان در حوت ۱۳۷۹ (۹ مارچ ۲۰۰۱) بر سر مجسمه بودا در بامیان و سایر تندیس‌های تاریخی افغانستان در موزه ملی کابل آوردند. اگر داعش در عراق و سوریه به تخریب آثار باستانی تمدن بشری پرداختند و تمام نمادهای کهن مدنیت قدیم را در شهر تاریخی «پالمیرا» واقع شمال سوریه در میزان ۱۳۹۴ (اکتوبر ۲۰۱۵) منفجر کردند، طالبان سال‌ها قبل تمام آثار کمیاب باستانی تاریخ افغانستان را در موزه‌ها شکست. ملا عمر در پاسخ به نماینده یونسکو مبنی بر خودداری از تخریب آثار باستانی کشور افغانستان و پیروی از تدبیر عاقلانه گفت: ما به عقل کاری نداریم و آن‌چه انجام می‌دهیم خواست اسلام است (دهقان، ۱۳۷۹: ۱۶).

۳. توتالیتراریسم

یکی از وجوه مشترک طالبان و داعش، توتالیتراریسم یا تمامیت‌خواهی است. توتالیتراریسم به معنای کل‌گرایی، سلطه و جمع‌گرایی است که در آن قدرت سیاسی و دینی در اختیار یک گروه یا طبقه یا شخص جمع می‌شود و نظام‌های توتالیتر، تلاش می‌کنند تا ایدئولوژی خود را بر همه تحمیل کنند. طالبان و داعش هم به لحاظ فردی (رهبری) و هم به لحاظ گروهی دارای چنین ویژگی هستند. در ایدئولوژی طالبان و داعش، تمام امتیازات و قدرت در اختیار

امیرالمؤمنین (رهبر طالبان) و خلیفه (رهبر داعش) قرار دارد، گفتار و رفتار آنان میزان مشروعیت بوده و هیچ کسی حق اعتراض و انقاد نسبت به عمل کرد امیرالمؤمنین و خلیفه را ندارد. از باب مثال وکیل احمد متوکل وزیر خارجه وقت طالبان می‌گوید: «تصمیم‌ها بر اساس نظر امیرالمؤمنین گرفته می‌شود. برای ما مشورت لازم نیست. ما معتقدیم که عمل ما طبق سنت است. از نظر امیر اطاعت می‌کنیم و حتی اگر فقط او این نظر داشته باشد ... این‌جا رئیس دولت وجود ندارد، در عوض امیرالمؤمنین است. ملاعمر بالاترین مقام را دارد و حکومت قادر نیست تصمیمی بگیرد که او با آن موافق نباشد. انتخابات عمومی با شرع منافات دارد و بنا بر این، آن را رد می‌کنیم» (پیترو مارسیدن، ۱۳۷۹: ۱۰۱).

در مورد رهبر داعش، ابوالحسن ازدی چنین می‌نویسد: «بیعت بر (امامت) شیخ ابوبکر بغدادی به صورت صحیح و مشروع و با انتخاب و مشورت اهل حل و عقد منعقد شده است» (ازدی، ۲۰۱۳: ۹). ابی حمام در کتاب «مد العیادی لبیعه البغدادی» می‌گوید: ابوبکر البغدادی شیخ مجاهد عابد زاهد امیرالمؤمنین و فرمانده سپاه دین ابوبکر قریشی حسینی بغدادی است که خداوند او را را تأیید کرده است (فراستی، آذرماه ۱۳۹۳). گروه‌های مثل طالبان و داعش، همان‌طور که رهبر خود را برتر می‌دانند، نظام سیاسی و حکومت خویش را نیز یک حکومت توتالیتر و تمامیت‌خواه تلقی می‌کنند که غیر از ایدئولوژی خود، هیچ ایدئولوژی دیگر را قبول ندارند.

۴. خشونت

از جمله تشابه طالبان و داعش این است که هر دو گروه رفتار بسیار خشن داشته و با شیوه ذبح و سربریدن، مشابهت دارند. هر دو با تفسیر نادرست از قرآن، خود را مجریان صادق دستورات اسلام می‌دانند و بدون محاکمه دست به قتل و کشتار می‌زنند. داعش در عراق، سوریه، افغانستان و جاهای دیگر، به نام جهاد و شریعت اسلامی، سرهای زیادی را بریدند و بر زنان و دختران اسیر، به عنوان کنیز و مال غنیمت، تجاوز کردند. در افغانستان نیز گروه طالبان سر آدم‌ها را از تن جدا می‌کنند و سرهای بی‌تن و تن‌های بی‌سر را در معرض تماشا می‌گذارند. عبدالمنان نیازی یکی از فرماندهان طالبان رسماً اعلام کرد شیعیان و هزاره‌ها سه راه در پیش دارند:

۱. یا سنی شوند؛

۲. و یا به ایران بروند؛

۲. و یا کشته شوند (عصمت الاهی، ۱۳۷۸: ۳۴).

داعش نسبت به شیعیان، نظری به مراتب افراطی داشته و حکم تکفیر برای آنان تجویز می‌کند. ابوقتاده در پاسخ یورگن تودنهوفر روزنامه‌نگار آلمانی که نظر او را درباره شیعیان می‌پرسد، می‌گوید: از نظر اسلام شیعیان مرتدند. ارتداد آنها از اسلام به منزله‌ی حکم اعدام‌شان است ... شیعیان دو امکان دارند: یا پشیمان می‌شوند و داوطلبانه به اسلام حقیقی باز می‌گردند یا کشته می‌شوند. یورگن تودنهوفر می‌پرسد، یعنی چنانچه ۸۰ میلیون شیعه ایرانی، عراقی و سوری پشیمان نشوند و داوطلبانه به سنت نپیوندند، همگی کشته می‌شود؟ ابوقتاده: درست است قطعاً همین‌طور است (یورگن تودنهوفر، ۱۳۹۴: ۱۱۰). دشمنی زرقای با شیعیان به گونه‌ای بود که رهبران القاعده به نقد وی پرداخته، ایمن الطواهری درباره کشتن بی‌دلیل شیعیان می‌نویسد: بسیاری از مسلمانانی که در میان مردم عادی تحسین می‌شوند، از حملات شما به شیعه اظهار تعجب می‌کنند ... نظر من این است که حمله به شیعه برای مردم مسلمان پذیرفتنی نیست. آیا جنگ با شیعیان باری از دوش امریکایی‌ها بر نمی‌دارد و مجاهدین را به سمت شیعه معرفی نمی‌کند؟ آیا مجاهدین می‌توانند تمام شیعیان عراق را بکشند تا به دولت اسلامی‌ای برسند که در تاریخ سعی داشتند تشکیل دهند ... باید بگویم که هر دوی ما و ایرانی‌ها از آسیب رساندن به یکدیگر در این زمان دست برداریم. چرا باید بگذاریم که امریکایی‌ها ما را هدف قرار دهند» (ابراهیم نژاد، ۱۳۹۴: ۲۳-۲۲).

۵. ارتباط با القاعده

یکی از وجوه تشابه طالبان و داعش، ارتباط آنها با القاعده است. القاعده تشکیلات سلفی-جهادی است که در شهر پیشاور پاکستان توسط اسامه بن لادن تأسیس شد. وجه نام‌گذاری سازمان القاعده برگرفته از توصیف این سازمان در یکی از متن‌های آن است که تشکیلات القاعده را «قاعده الجهاد» (اساس و بنیان نبرد اسلامی) توصیف می‌کند. این سازمان از حمایت و پشتیبانی دولت‌های اسلامی به‌ویژه عربستان سعودی و پاکستان برخوردار بود. اسامه بن لادن با آشنا شدن با دکتر عبدالله عزّام، رهبر افغان العرب‌ها، و حکم جهاد علمای وهابی، راهی افغانستان

و در آنجا به عنوان معاون عبدالله عزام مشغول به کار شد.^۱

طالبان گرچه از نظر فکری بیشتر تحت تأثیری مدرسه «دیوبند» پاکستان است؛ اما همواره از حمایت‌های القاعده برخوردار است. اسامه بن لادن یک سال بعد از استقرار نظام طالبان برای حمایت از این گروه با هوایم‌های شخصی خود وارد جلال‌آباد شد و مورد استقبال مقامات طالبان قرار گرفت. ارتباط طالبان با القاعده به گونه‌ای بود که پس از حمله ۱۱ سپتامبر القاعده به برج‌های دو قلوی امریکا، وقتی بن لادن، از سوی این کشور مورد تعقیب قرار گرفت، طالبان به او پناه داد. با حمله امریکا به مراکز القاعده و طالبان، بیشتر نیروهای القاعده خاک افغانستان را ترک کرد و در مناطق مرزی میان دو کشور مستقر شدند، اما عده‌ای از نیروهای این سازمان در افغانستان ماندند و در کنار طالبان فعالیت می‌کنند (عطوان، ۲۰۱۲: ۱۸۸-۱۷۳).

داعش نیز در ابتدا یکی از شاخه‌های القاعده در عراق بود که پس از اختلاف پیدا کردن «ابوبکر البغدادی» رهبر القاعده عراق با «محمد الجولانی» رهبر جبهه النصره در سوریه، از القاعده جدا شد و بر خلاف نظر ایمن الظواہری (رهبر القاعده) داعش را به وجود آورد. تفاوت اساسی القاعده و داعش در این است که القاعده اولویت خود را مبارزه با غرب و مدرنیته می‌داند؛ اما داعش اولویت خود را تأسیس خلافت و تسخیر سرزمین‌های اسلامی قرار داده است. داعش به جای عملیات علیه کشورهای غربی به خصوص آمریکا، به دنبال کسب سرزمین و جنگیدن با مسلمانان است تا خلافت اسلامی خود را به وجود آورد.

۶. ارتباط با دولت‌های منطقه

از جمله اشتراکات طالبان و داعش وابستگی آنها به کشورهای منطقه، نظیر، عربستان، پاکستان، قطر، اردن و برخی دیگر است. در میان حامیان سنتی طالبان و داعش بیش از همه عربستان مطرح است. عربستان با حمایت گروه‌های افراطی چون داعش، «جبهه النصره» و طالبان دو راهبرد اساسی را تعقیب می‌کند: سلطه بر منطقه و کنترل جمهوری اسلامی ایران. دلارهای نفتی عربستان خرج مالی و تسلیحاتی گروه‌های تروریستی می‌شود، تا علیه شیعه و هم‌پیمانان جمهوری اسلامی ایران وارد عمل شده، نقشه خود را در منطقه آسیای غربی (خاورمیانه) پیاده

^۱. درباره افغان العرب‌ها بنگرید به کتاب ابولید المصبری با عنوان بر بام جهان و سلسله مقالات وحید مزده (بیست مقاله) در خبرگزاری آوای افغان.

کند (فروزآبادی، ۱۳۹۳: ۵۳). عربستان در پشتیبانی از طالبان دو انگیزه داشت:

۱. این کشور خود را ام القری جهان اسلامی می‌داند و کمک به مسلمانان را نوعی وظیفه دینی برای خود در نظر می‌گیرد.

۲. رقابت با نفوذ جمهوری اسلامی در افغانستان و آسیای مرکزی و منزوی ساختن ایران (چنگیز پهلوان، ۱۳۷۸: ۲۷۲).

درباره ارتباط داعش با عربستان باید گفت اطلاعات موثق از نقش سازمان اطلاعات عربستان و شخص «بندربن سلطان» رئیس سابق دستگاه اطلاعات این کشور، در تشکیل گروه‌های تروریستی همچون داعش و «جبهه النصره» حکایت می‌کنند (همان؛ احمدی ۱۳۷۷: ۳۲)؛ البته نقش پاکستان در ایجاد طالبان و تقویت آن، بیشتر از کشورهای عربی است. «نصیرالله بابر» وزیر داخله پاکستان طالبان را فرزندان خود می‌خواند (احمد رشید، ۱۳۷۹: ۵۶). پاکستان به لحاظ سیاسی از دو همسایه خود احساس خطر می‌کند: یکی افغانستان، به دلیل خط دیورند، و دیگری هند، به خاطر نزاع کشمیر. به همین دلیل این کشور در افغانستان به دنبال جنگ و تحکیم مزدورانش است تا به اهداف خود برسد. در حال حاضر طالبان ابزار دست پاکستان قرار گرفته و هر روز مردم را قتل عام می‌کند.

۷. ارتباط با دولت‌های غربی

از جمله وجوه تشابه گروه طالبان و داعش این است که هر دو گروه با دولت‌های غربی ارتباط دارند و این ارتباط گاهی در قالب حمایت و ابزار است و گاهی به صورت تنازع و درگیری. نقش امریکا در تولید و تقویت داعش، در گزارشی که نشریه تایمز لندن منتشر کرده است بیشتر روشن می‌شود. برابر این گزارش، گروه تروریستی داعش با دخالت مستقیم سازمان‌های نظامی و امنیتی امریکا به وجود آمده است. در سال ۲۰۰۴ نیروهای ایالات متحده امریکا براساس یک پروژه از پیش طراحی شده «ابراهیم علی البدری» را که یک کشاورز ساده، اما جاه‌طلب بود، شناسایی کرد و با اتهامات کلیشه‌ای به زندان ابوغریب برد، سپس به صورت هدفمند با سران تندرو القاعده در یک سلول حبس شد و در مدت سه ماه از یک کشاورز ساده سنی به یک سلفی متعصب تغییر شخصیت داد. ابراهیم علی البدری هنوز از زندان آزاد نشده بود که لقب «ابوبکر البغدادی» را برای خود برگزید (فروزآبادی، ۱۳۹۳: ۵۴).

ارتباط داعش با آمریکا چنان پیچیده و عمیق است که برخی تحلیل‌گران سیاسی و رسانه‌ها از کاخ سفید به عنوان پرورشگاه داعش یاد می‌کنند. این مسئله به مقیاسی گسترده است که حتی ترامپ رئیس‌جمهور منتخب این کشور، خانم کلینتون (رقیب انتخاباتی او) و اوباما را به جرم حمایت داعش سرزنش می‌کند. حامد کرزی نیز در مصاحبه با بی‌بی‌سی به‌طور صریح تأکید می‌کند که داعش دست‌پرورده آمریکا است.

درباره ارتباط طالبان با کشورهای غربی، این گفته بی‌نظیر بوتو (نخست‌وزیر وقت پاکستان) آشکارترین دلیل است که در زمان تبعید در انگلستان در مصاحبه با یک روزنامه فرانسوی اظهارداشت: «فکر روی کار آوردن طالبان از انگلستان بود، مدیریت آن را آمریکایی‌ها کردند، هزینه آن را سعودی‌ها پرداختند و من اسباب آن را فراهم آوردم و طرح را اجرا کردم» حکمتیاری می‌گوید: «پاکستان، آمریکا، سعودی و امارات متحده عربی این گروه را ساختند، تمویل و تجهیز کردند. آمریکا با این طرح توافق کرد، پاکستان آموزش داد، سعودی و امارات تمویل آنها را به عهده گرفتند» (گروه پژوهش سینا، ۱۳۸۱: ۱۰۲۱).

رابین رافایل نیز می‌گوید: «علی‌رغم سوءظن بین‌المللی نسبت به طالبان، این جریان باید به عنوان یک جنبش بومی که قدرت پایداری به نمایش گذاشته‌اند، به رسمیت شناخته شوند» ریچارد مک‌نزی، سر دبیر بخش سرویس اخبار جهانی (Global. News. Service) در تحلیل گفته‌های رابین رافائل می‌نویسد: «چنین اظهاراتی فقط این باور فزاینده در افغانستان و خارج از آن را تقویت کرد که ایالات متحده آمریکا، به ویژه سازمان «CIA» ضمن تبنی با سازمان اطلاعاتی ارتش پاکستان بانی پیدایش و رشد طالبان بوده است.^۱ به تعبیر دیگر کشورهای غربی، از جمله آمریکا در ابتدای پیدایش گروه طالبان از آنها حمایت کرد؛ اما پس از حادثه یازدهم سپتامبر سال (۲۰۰۱م) و انفجارهای برج‌های دوقلو در نیویورک، آمریکا از طالبان خواست تا اسامه بن‌لادن (رهبر القاعده) را که در افغانستان پایگاه و سکونت داشت، تحویل دهند. با امتناع طالبان از تحویل بن‌لادن، مناسبات آنها خراب شد و در اکتبر همان سال آمریکا تحت عنوان «مبارزه تروریسم» به افغانستان و طالبان حمله کرد.

۱. ر. ک. ویلیام میلی افغانستان: طالبان و سیاست‌های جهانی، ترجمه عبدالغفار محقق؛ مهدی فرمانیان و سایر نویسندگان، سلفیه از گذشته تا حال، ص ۴۱۹.

با حمله و اشغال افغانستان توسط امریکا و ائتلاف ناتو، طالبان دست به سوی روسیه دراز کرد و با کشور روسیه هم‌پیمان شد. روسیه که چند سال قبل با حالت خفت‌بار از افغانستان خارج و از مجاهدین شکست سختی متحمل شده بود، چنین فرصت‌هایی را لحظه شماری می‌کرد که هم در افغانستان نفوذ داشته باشد و هم از این طریق با رقیب دیرینه‌اش، یعنی امریکا مقابله کند. بدین‌سان روشن شد که هم داعش و هم طالبان با کشورهای غربی ارتباط داشته و دارند.

وجوه افتراق گروه طالبان و داعش

طالبان و داعش با اینکه در بسیاری جهات تشابه دارند؛ اما در برخی موارد نیز تفاوت‌های اساسی میان آنها دیده می‌شود. این تفاوت‌ها باعث شده است که در افغانستان، طالبان و داعش در برابر یکدیگر قرار گرفته و دیگری را تکفیر کنند.

۱. زمینه اجتماعی

نخستین تفاوت طالبان و داعش به زمینه اجتماعی و سیاسی آنها برمی‌گردد. طالبان به لحاظ اجتماعی و زمینه‌های داخلی از اختلاف احزاب جهادی و گرایش‌های قومی سود برد و در عرصه سیاسی افغانستان تبارز یافت. اختلاف احزاب جهادی در تصاحب قدرت و تشدید قوم‌گرایی موجب شد تا عده‌ای تحت عنوان «طالب» پرچم مخالفت با احزاب موجود برداشته و با کمک کشورهای خارجی به خصوص پاکستان، ادعای امارت اسلامی کند؛ اما داعش از نظر اجتماعی و زمینه‌های داخلی ریشه در گرایش‌های فرقه‌ای، مذهبی و سیاست‌های منطقه‌ای دارد، از باب مثال، هنگامی که شیعیان در عراق قدرت را به دست گرفتند، رهبران قبایل سنی به حمایت و پشتیبانی از داعش برخاستند.

قیامی که در استان انبار و موصل آغاز شد به طور گسترده‌ای توسط قبایل سنی منطقه حمایت شد. در سوریه نیز عربستان با حمایت ایران از بشار اسد مخالف کرد و در حادثه انفجار سفارت ایران گروه عبدالله عزام دست داشت (ایرانی، ۱۳۹۳)؛ از این رو، زمینه فرهنگی و اجتماعی شکل‌گیری گروه‌های تکفیری چون داعش به نفوذ فرهنگ غرب، تبلیغات وهابیت، حمایت عربستان و قدرت یابی شیعه و گسترش تفکر آن بر می‌گردد.

۲. رویکرد

طالبان به لحاظ فکری و عقیدتی عمدتاً تحت تأثیری مدرسه دیوبندی پاکستان و ناسیونالیسم قومی است است، در حالی که تفکر داعش به ابن تیمیه، فاشیسم شرقی و استعمار غرب منتهی می‌شود. طالبان و داعش به لحاظ رویکرد دو حیثیت دارد: جنبه اعتقادی و جنبه فاشیستی. طالبان از نظر باور مذهبی متأثر از مدرسه دیوبندی است؛ اما از نگاه قومی به قوم پشتون و استبداد عبدالرحمن برمی‌گردد، در حالی که داعش از لحاظ اعتقادی با وهابیت و سلفی‌های افراطی مانند ابن تیمیه و محمد ابن عبد الوهاب، ولی المقدسی و ... پیوند دارد؛ اما از جهت فاشیستی به فاشیسم شرق و اقتدار غرب منتهی می‌شود. برخوردهای طالبان و داعش در افغانستان این ادعا را به روشنی تأیید می‌کند.

به گفته بختیارعلی: داعش دروازه‌ای برای فهم روان انسان‌ها و تاریخ صدسال اخیر این منطقه است. داعش همان ماشین فاشیستی است که در سده‌های اخیر، شرق گاهی آن را فرا می‌خواند و گاه آن را از خود می‌راند. گاهی نام آن را تغییر می‌دهد، صورت دیگری به آن می‌بخشد، آن را سرکوب می‌کند و گاهی به آن لعاب دینی، مارکسیستی، ناسیونالیستی و لیبرالیستی می‌بخشد؛ اما همواره همچون کابوسی باز می‌گردد. داعش تنها برجسته‌سازی و شکل بنیادین تر همان قالب ایدئولوژیکی است که پیش‌تر در سیمای بعضی‌ها، القاعده، آتانورکیسم و دیگر گروه‌های افراطی ظاهر شده بود (بختیارعلی، ۱۳۹۴: ۱۴-۱۵)؛ اما طالبان همان فاشیسم است که افغانستان گاهی آن را فرا می‌خواند و گاه آن را از خود می‌راند؛ گاهی در چهره عبدالرحمن ظاهر می‌شود و گاهی رنگ و لعاب دینی به خود گرفته، همچون گروه طالبان آشکار می‌شود.

۳. جامعه هدف

یکی از مهمترین نقاط تمایز طالبان و داعش، جامعه هدف است. طالبان برای تشکیل «امارت اسلامی» در افغانستان می‌جنگد، اما داعش در پی «خلافت» و گسترش در بین کشورهای اسلامی است. گروه طالبان فعالیت خود را به کشور افغانستان محدود کرده، تقریباً کاری به سایر کشورهای اسلامی ندارد، در حالی که داعش به دنبال خلافت است. خلافت در دو بخش دنیای اسلام را در نظر داشت، یکی خلافت در خاورمیانه که موصل اعلام شد و دیگری خلافت خراسان بزرگ بود که از آسیای مرکزی گرفته تا مسلمانان چین، پاکستان، افغانستان و تا شرق آسیا و جنوب آسیا

را شامل می‌شود.^۱

داعش، نه تنها «ملا عمر» رهبر طالبان را به حیث امیر نپذیرفت؛ بلکه او را شایسته‌ای چنین جایگاهی نیز ندانسته، می‌گوید: «ملا عمر واقعاً آدم بی‌بخاری است. وانگهی اصلاً شایستگی این را ندارد که امیر یک خلافت اسلامی باشد، چون از تبار قریش نیست. او اصلاً هیچ‌الگو و تبار اسلامی ندارد. به علاوه اسامه بن لادن او را برای این سمت تعیین نکرده است» (یورگن تودنهوفر، ۱۳۹۴: ۲۲۹). طالبان نیز موضوع متقابل گرفت و داعش را گروه متمردهی دانست که از اطاعت امیرالمومنین سرباز زده و حق فعالیت در افغانستان را ندارد. مولوی مخدوم عبدالسلام می‌گوید: «ظهور گروه داعش در منطقه برای مسلمانان مضر است؛ این دیدگاه که در کشورهای اسلامی بتوان به وسیله جنگ و درگیری و کشتار سایر مذهب را از بین برد خیال باطلی است، هیچ‌گاه جریانی موفق نخواهد شد که جریان دیگر اسلامی را حذف کند به عنوان مثال هیچ‌وقت امکان ندارد که جریان تشیع در تمامی کشورهای اسلامی توسط نیروهای تندروی اهل سنت به طور کامل از بین برود و یا جریانات تند اهل تشیع بتوانند، اهل سنت را به طور کامل از بین ببرند. تنها چیزی که دشمنان اسلام و کفار و غربی‌ها به دنبال آنند این است که مسلمانان نه تنها در کشورهای اسلامی بلکه در سراسر دنیا با یکدیگر درگیر شده و مذهب و فرق مختلف مسلمانان علیه همدیگر دست به سلاح ببرند و در صدد کشتار همدیگر برآیند که متأسفانه گروه داعش در این مسیر قرار گرفته است» (مشرق نیوز، ۳۰ شهریور ۱۳۹۳).

۴. تعلقات قومی و فراقومی

از جمله تمایز گروه طالبان و داعش این است که طالبان، از نظر قومی و نژادی، دارای احساسات «پشتون‌والی» است و اکثر مبارزان طالبان را قوم پشتون تشکیل می‌دهند؛ در حالی که داعش یک جریان فراملیتی است. آن‌طور که گفته شده است تعداد کسانی که در بدو امر از اروپا به داعش پیوسته‌اند، حدود ۳ هزار نفر بودند. طبق برخی اسناد، داعش در سوریه متشکل از ۷۰ درصد نیروی خارجی و ۳۰ درصد نیروی داخلی بودند، اما در عراق این ترکیب به عکس بود؛ یعنی ۳۰ درصد نیروهای داعش خارجی بود و ۷۰ درصد آن عراقی (یورگن تودنهوفر، ۱۳۹۴: ۳۱۱).

^۱. پیرمحمد ملازهی (جایگاه داعش در افغانستان در گفتگو با پیرمحمد ملازهی، کارشناس مسائل افغانستان)،

۲۲۷)؛ البته در میان طالبان نیز افراد خارجی مانند پاکستانی و ... وجود دارند؛ اما هسته اصلی آنها را نیروهای پشتون اعم از پشتون‌های افغانی و پاکستانی تشکیل می‌دهند. این امر موجب شده است تا برخی، طالبان را یک نیروی کاملاً بومی تلقی کند. از باب مثال آقای «کرزی» رئیس جمهور پیشین افغانستان، طالبان را یک جنبش بومی افغانی دانسته می‌گوید: «طالبان افغانی است، ما آنها را می‌شناسیم و وضع داخلی کشور آن را به وجود آورد (<http://www.tasnimnews.com/fa/news>). اما در فراملی بودند داعش هیچ کسی شک

ندارند.

نتیجه‌گیری

گرچه طالبان و داعش شعارها و عمل کردهای خود را در لفافه دین، بیان می‌کنند؛ اما واقعیت این است که گروه‌های نظیر طالبان، داعش، جبهه النصره و ... از حد فرقه‌های دینی و ملی فراتر رفته و ابزاری برای سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی شده‌اند تا مانع پیشرفت «بیداری اسلامی» شوند. طالبان با امکانات روسیه و کمک پاکستان در افغانستان کشتار می‌کند و داعش با تسلیحات غربی و حمایت کشورهای عربی، در عراق و سوریه می‌جنگد. آنچه این‌روزها در افغانستان، سوریه، یمن و جاهای دیگر می‌گذرد، گویاترین دلیل بر این مدعا است و اگر کنترل نشود، هر لحظه ممکن است در جاهای دیگر نیز تکرار شود.

درست است که عقبه فکری طالبان به «سلفی- دیوبندی» و باورهای «پشتون‌والی» برمی‌گردد و چارچوب فکری داعش را «سلفی- جهادی» و ادعای «خلافت اسلامی» تنظیم می‌کند؛ اما محرک و اکمال‌کننده اصلی آن‌ها، قدرت‌های استعماری و منطقه‌ای است. قدرت‌های غربی و منطقه‌ای گاهی برای رسیدن به منافع‌شان با آنان درگیر می‌شوند؛ از این طریق وارد سرزمین‌های اسلامی شوند و گاهی هم آن‌ها را تجهیز می‌کنند و گاهی هم صلح. از باب مثال طالبان پس از ۱۹ سال جنگ با آمریکا توافقنامه صلح امضا می‌کند؛ ولی با دولت قانونی افغانستان حاضر به صلح نشده، هر روز مردم بی‌گناه را به خاک و خون می‌کشد و حتی حرمت مساجد را می‌شکند. مهم‌ترین راه‌های مقابله با جریان‌های افراطی و نفوذی، تحکیم «وحدت اسلامی» میان شیعیان و اهل سنت و رفع «جهالت» از جوامع اسلامی است و در این راستا مسئولیت و نقش علمای اسلام، بسیار مهم است. علمای مذاهب اسلامی، برای نابودکردن جریان تکفیری باید از یک‌سو حرکت‌های هماهنگ داشته باشند و از سوی دیگر با شعارهای دروغین آنان مقابله کنند.

فهرست منابع

قرآن کریم.

ابراهیم نژاد، محمد، (۱۳۹۴)، *بررسی انتقادی تاریخ و افکار داعش*، دارالاعلام لمده الاهلیت، قم.

ابن تیمیه، احمد بن عبدالعلیم، (۱۴۱۷ق)، *الرد علی الکبری*، تحقیق، محمدعلی عجال، مکتبه الغربا الأثریه، مدینه.

— *الرد علی المنطقیین*، دارالمعرفه، بیروت، بی تا.

— *درء تعارض العقل و النقل*، تحقیق محمد رشاد سالم، انتشارات جامعه الامام محمدبن سعود الاسلامیه، عربستان ۱۴۱۱ق.

احمد رشید، (۱۳۷۹)، *طالبان؛ اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید*، اسدالله شغابی، صادق باقری، دانش هستی، تهران.

احمدی، حمید، (۱۳۷۷)، *طالبان؛ علل و عوامل رشد*، «ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی»، شماره ۱۳۲-۱۳۱.

ازدی، ابوالحسن، (۲۰۱۳م)، *موجبات الانضمام للدوله الإسلامیه فی العراق و الشام اعتراضات و جوابات*، بی جا، مؤسسه المأسده الإعلامیه.

اثری، ابوهمام، (۱۴۳۴ق)، *مد الأیادی لبیعة البغدادی*، بی جا: بی نا.

امینی، محمد، (۱۳۹۸)، *در تکاپوی عدالت (سیری در اندیشه و نقش استاد امینی در جهاد و سه دهه تحولات افغانستان)*، کابل، مطبعه اکبر.

ایرانی، محمد، «نشریه دیپلماسی ایرانی»، ۱۰ تیر ۱۳۹۳.

بختیار علی، (۱۳۹۴)، *داعش، خشونت شرقی و عقل فاشیستی*، ترجمه سردار محمدی، تهران، نشر مرکز.

برهانی، محمد جواد، (۱۳۸۸)، *نقش اسلام در دگرگونی اجتماعی با تأکید بر افغانستان معاصر*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

پارسانیا، حمید، «مصاحبه با خبرگزاری شفقنا»، ۲۰ عقرب ۱۳۹۳.

پروفسور هالیدی؛ (۱۳۸۳)، *افغانستان در قرن ۲۰*؛ مجموعه برنامه‌های بی بی سی؛ ظاهر طنین؛ تهران: نشر عرفان.

چنگیز پهلوان، (۱۳۷۸)، *افغانستان، عصر مجاهدین و برآمدن طالبان*؛ تهران، نشر قطره. حقیقت، سید صادق، مصاحبه با خبرگزاری شفقنا.

حیدری، محمد شریف، (۱۳۹۲)، *دیرینه شناسی، گفتمان ظاهرگرایی دینی در افغانستان معاصر*، (پایان نامه کارشناسی ارشد)، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. الخشن، حسین احمد، (۱۳۹۰)، *اسلام و خشونت (نگاهی نو به پدیده تکفیر)*، ترجمه موسی دانش، مشهد.

ربیعی فر، احمد، فرمانیان، مهدی، (۱۳۹۴)، *القاعده، دارالاعلام لمدسه الاهلبیت، قم*. رجبی، حسین، (۱۳۸۷)، *توسل و رابطه آن با توحید*، نشر مشعر، تهران.

رحیمی، عبدالحمید، (۱۳۸۴)، *بررسی مکتب دیوبند، پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه تهران. روآ، الیویه، (۱۳۹۰)، *افغانستان از جهاد تا جنگ‌های داخلی*، ترجمه علی کرمانی، نشر عرفان، تهران.

زاهدی، علی جان، جزوه پس از سکوت، شماره ۳، سبحانی، جعفر، «ریشه‌های پدیده تکفیر در گذر تاریخ»، *فصلنامه کلام اسلامی*، شماره ۸۷.

دهقان، محمود، *اسلام انقلابی رو در رو با ارتجاع طالبانی*، اطلاعات، ۱۳۷۹/۱۲/۱۸. سوری، ابومصعب، *دعوة المقاومة الاسلامیة العالمیة*، بی تا، ص ۶۹۴.

سید احمد موثقی، (۱۳۷۴)، *جنبش‌های اسلامی معاصر*، سمت، تهران.

شیبعی، محمود، (۱۳۹۴)، «داعش و خشونت عریان: فهم غیر عقلانی دین و ترکیب آن با فناوری‌های جدید» *عقلانیت دینی و جاهلیت مدرن*، قم، جامعه المصطفی.

شفایی، اسدالله، (۱۳۷۹)، *طالبان؛ اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید*، ترجمه صادق باقری، دانش هستی، تهران.

عارفی، محمد اکرم، «مبانی مذهبی و قومی طالبان»، *مجله علوم سیاسی*، شماره ۴، ۳۷۸.

عزیز احمد، (۱۳۶۷)، *تاریخ تفکر اسلامی در هند*، کیهان، تهران.

عصمت‌اللهی، محمد هاشم و دیگران، (۱۳۷۸)، *جریان پر شتاب طالبان*، تهران، انتشارات بین

المللی الهدی.

عطوان، عبدالباری، (۲۰۱۲)، *القاعده: التنظيم السری، بیروت، دارالساقی، الطبعة الثالثة.*

عظیمی، محمد نبی، (۱۳۷۸)، *افغانستان اردو و سیاست، پیشاور، مرکز نشراتی میوند.*

علیخانی، اکرم، (۱۳۹۰)، *طالبان و شهادت دیپلمات‌های ایرانی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران.*

غزالی، محمدبن محمد، (۱۳۹۳م)، *الاقتصاد فی الاعتقاد، دار و مکتبه الهلال، لبنان.*

فاطمی نژاد، مجید، (۱۳۹۴)، «تأثیر افکار ابن تیمیه در گسترش جنایت‌های جریان تکفیری»،

کنگره جهانی جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام.

فراتی، عبدالوهاب، (۱۳۹۳) *تحلیلی بر چیستی گروه‌های تکفیری در خاورمیانه.*

فیروز آبادی، سید حسن، (۱۳۹۳)، *تکفیری‌های داعش را بشناسیم، تهران، دانشگاه دفاع ملی.*

فلسطینی، ابوقتاده، *ثیاب الخلیفه، الطبعة الاولى، در: <http://sadaislamic.net>*

گروه پژوهش سینا، افغانستان در سه دهه اخیر، دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری، ۱۳۸۱.

گفتگوی نشریه دیپلماسی ایرانی محمد ایرانی با سفیر اسبق ایران در اردن و کارشناس مسایل

خاورمیانه انتشار اولیه: سه شنبه ۱۰ تیر ۱۳۹۳.

مازیار کریمی حاجی خادمی، (۱۳۹۲)، *خاستگاه و مبانی فکری طالبان، نشر کانون اندیشه جوان،*

تهران.

پیتر مارسیدن، (۱۳۷۹)، *طالبان جنگ، مذهب و نظم نوین در افغانستان، ترجمه کاظم فروزمنند،*

تهران: نشر مرکز.

ماهنامه صراط، حزب وحدت اسلامی، قم، سال اول، ۱۳۷۷، ش، ۵ و ۶.

مشرق نیوز، تفاوت طالبان با داعش چیست؟، ۳۰ شهریور ۱۳۹۳.

محمد هاشم و دیگران، *جریان پرشتاب طالبان، مرکز مطالعات فرهنگی بین المللی، تهران،*

انتشارات بین المللی الهدی.

میلی، ویلیام، (۱۳۷۷)، *افغانستان: و طالبان و سیاست جهانی، ترجمه عبدالغفار محقق، نشر ترانه،*

مشهد.

یورگن تودنهورف، (۱۳۹۴)، *ده روز با داعش از درون با دولت اسلامی، ترجمه علی عبداللهی و زهرا*

معین الدینی، تهران، نشر کتاب کوله پشتی.

<http://www.tasnimnews.com/fa/news>

<http://www.farsi.khamenei.ir>.

<https://thabat111.wordpress.com>

بررسی تطبیقی زمینه‌های فکری - اجتماعی طالبان و داعش